

# سکولارها رئیس جمهوری بعدی حکومت جمهوری اسلامی را انتخاب خواهند کرد

کامییز باسطوت

05/20/13

رژیم اسلام سیاسی حاکم بر ایران دارای دو برادر بنیادی است یکی بخش اسلام سیاسی آن است که تقریباً تغییر ناپذیر است و آن بخش حاکمیت سرمدارن اسلام سیاسی آخوند و آخوند سرشت است که هنوز از نسل اول انقلابیان اسلامی 57 هستند و برای آنها حاکمیت اسلامیت با تمام ویژگی هایش مانند جایگاه بانوان در اجتماع و قوانین عهد عتیق شریعت بر ایران بنیادی و غیر قابل تغییر است. برادر دیگر رژیم اسلام سیاسی بخش جمهوریت آن است که بنا بر درک کادرهای اسلام سیاسی پایگاه مردمی آنرا فراهم میکند که ظاهری انتخابی و امروزی دارد و متجدد بودن رژیم اسلامی را نشان میدهد یا نقبی است از اسلام سیاسی عهد عتیق به دنیای سیاسی امروز. در ایران برای حکومت جمهوری اسلامی انتخابات رئیس جمهور و مجلس و شورای شهر این پیام را دارد که هر چه در ایران اتفاق میافتد اراده انتخابی مردم است. لیکن آشکار است که آزادی انتخاب در شریعت اسلام یا قوانین حاکم بر آن مفهومی بیگانه است و بلکه اسلام بر پایه تسلیم بنا شده است. بنابراین انتخابات در جمهوری اسلامی نه بر پایه آزادی انتخاب بلکه بر پایه انتخاب های اسلام سیاسی برای مردم معین میشود و مردم آزادند تا از میان انتخاب های شورای نگهبان با آزادی تمام هر که را میخواهند انتخاب کنند بدون اینکه حکومت و فقیه متعهد به پذیرش آن باشد.

طبیعت پیچیده اجتماع متجدد مردم ایران با وجود حافظه تاریخی انقلاب متجدد مشروطیت و آزادی های اجتماعی و اقتصادی از دست رفته مردم پس از انقلاب اسلامی و همچنین ناپدید شدن ارجمندی مردم ایران در میان ملت های جهان بخاطر سیاست های خارجی حکومت جمهوری اسلامی در انتخابات مردم دریچه ای را میبینند تا به آزادی خود دست یابند. از جهت دیگر کادرهای جمهوری اسلامی که انقلاب اسلامی را بر کشور حاکم و با درندگی استثنائی تمام مخالفان سیاسی خود را نابود و یا زیر زمینی کرده اند در میان خود دچار دگرذیسی شده اند. بخش های قابل ملاحظه ای از اسلام سنتی و غیر سیاسی خود را از اسلام سیاسی حکومتی دور کرده است. بخشی از اسلام سیاسی که اعتبار خود را از انتخابی بودن در نهادهای انتخابی میگیرد و در نهایت سیاست گذاران دولت و نیروی اداری کشور است و اعتبار خود را در دولت و قدرت اجرائی خود میداند در برابر روحانیت اسلام سیاسی که خود را سرور جمهوری اسلامی میداند قرار گرفته است. سیاست ورزان امروز جمهوری اسلامی از یک تقسیم بندی معین و اختلاف های ژرفی در میان خود برخوردار هستند. بخش انتخابی و دولتی در این انتخابات به دو گروه تقسیم شده است گروهی که بنام اصلاح طلبان شناخته میشوند و گروهی که پشتیبانان محمود احمدی نژادند که دو دوره رئیس جمهور او رو به پایان است.

در سی چهار سال گذشته سرشت حکومت جمهوری اسلامی برای مردم ایران بدون تردید روشن شده است. فقیه خامنه ای که سرور حکومت است و سیاست های کلی رژیم رامعین میکند اهرم های توانورزی نظامی و دادکستری و مجلس مطیع را در اختیار دارد و از پشتیبانی بخش کوچکی از مردم بنام حزب الله برخوردار است که آن دارای طبیعت متجاوزگی به حقوق اجتماعی و سیاسی مردم است. این اقلیت کوچک حزب الهی اسلام سیاسی دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی را با درنده خوئی بیماندی سرپا نگهداشته اند که آخرین نمونه آن سرکوب مردم معترض به نتیجه انتخابات 1388 است. تعداد رأی پشتیبانان رژیم در هر سه گروه بنیادگرای مطیع فقیه خامنه ای، اصلاح طلبان خاتمی ای در اتحاد با رفسنجانی و رئیس جمهوری انتخابی احمدی نژاد برای مردم ایران در انتخابات رئیس جمهوری آینده در سپهر ملی در صد پائینی از مردم ایران را تشکیل میدهند. آنچه وزنه آوردن رأی را برای اصلاح طلب ها و یا دولتی ها میتواند سنگین کند رأی دهندگان سکولار و ملی هستند یا بخش گسترده و اکثریت مردم که زیر فشار دائم حزب الله قرار دارند. به بیان دیگر تنها بخشی که میتواند این انتخابات را هیجان انگیز و تعیین کننده بکند مخالفان رژیم اسلام سیاسی هستند. مخالفان حکومت اسلام سیاسی بیشتر به تحریم انتخابات تمایل دارند لیکن اصلاح طلب ها و دولتی ها با انتقاد از سیاست های بنیاد گرای مطیع فقیه و قول تغییر مانند آزادی رسانه ها و زندانیان سیاسی و در نهایت تخفیف فشارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حزب الله به مردم روشنائی را در انتهای تونل تاریک حکومت اسلامی به مردم نشان میدهند. سکولارها و ملی گراها پیروزی خاتمی را امکان پذیر کردند و همچنین موسوی و کروبی را برنده انتخابات پیشین کردند که با کودتای بنیاد گرای فقهائی بازنده اعلان شدند.

آنچه در انتخابات پیشین و انتخابات در پیش آشکار است این است که رژیم اسلامی از درون دچار تشنیت شدیدی شده است. گروه اصلاح طلب خاتمی در دوران هشت سال رئیس جمهوریش نشان داد که با وجود اینکه برای اصلاحات اقدام و تلاش فراوانی کرد لیکن همانطور نشان داد که فرد ایستادن در برابر بنیادگراها که همواره رشته های او را پنبه میکردند نیست. دولت خاتمی هر چند که

دولت را از دست حزب الله خارج کرد اما اراده آنها نداشت تا فقیه خامنه ای ماورای دولت و طرفدارانش را بعنوان یک مانع از سر راه خود بردارد به بیانی دیگر جنگجویان حزب اللهی اراده تحمیل خود به دولت اصلاحات را با آماده بودن برای وارد جنگ شدن را داشتند و دولت خاتمی جنگیدن با فقهانی ها خارج از ظرفیت سیاسیش بود. در نتیجه سکولار دمکرات ها و ملی ها هر چند که از خفگی اجتماعی برای مدتی نجات پیدا کردند لیکن در پایان بشدت مایوس شدند. اتحاد رفسنجانی با اصلاح طلب ها و خاتمی بیشتر از آنکه به هم آوایی سیاسی آنها در ارتباط باشد به تحقیری بستگی دارد که هر دو آنها به دست خامنه ای به آن دچار شدند.

رفسنجانی سیاستورز اسلام سیاسی نیست که اصلاح طلب ها سابقه اعتماد کردن به آنها داشته باشند و نمونه آشکار آن تحقیری بود که رفسنجانی در انتخابات هشتاد چهار مجبور به تحمل آن شد چون در آن انتخابات اصلاح طلب ها و پشتیبانان سکولار دمکرات و ملیگراهای آنها نمیتوانستند پرونده جنایتکارانه و رذیلانه سیاسی رفسنجانی را از آغاز تأسیس جمهوری اسلامی به فراموشی بسپارند. مشکل میتوان تصور کرد که اندیشه رفسنجانی تغییر کرده باشد لیکن میتوان مطمئن بود که غرور او بوسیله خامنه ای خرد شده است. برای رفسنجانی رأی چندانی در سپهر سیاسی حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد چون خامنه ای تمام آن رأی های حزب اللهی را که رفسنجانی هم ادعای مالکیت آنها میکند مال خود کرده است. از جهت دیگر رفسنجانی که جزو منتقدین دولت و گروه احمدی نژاد است و مانند دیگران آنها نشانه اعتبار خود میداند برای اتحاد با دولتی ها برایش جایی باز نیست. خاتمی آفت جو که چهار سال پیش موسوی و کروبی را جلو انداخت اینبار هاشمی در مانده را جلو انداخته است. لیکن چنانچه اصلاح طلب ها بتوانند سکولار دمکرات ها و ملیگرا ها را یکبار دیگر با وعده هوای باز سیاسی بدنبال خود بکشند معین نیست که هاشمی مانند استاد خود خمینی فریبکار از آب در نیاید. باید در نظر داشت که رفسنجانی به همان اندازه بنیادگرای اسلامیت که خامنه ای است و همچنین به اندازه کافی هوشمند است که جمهوری اسلامی را با خطر نابودی روبرو نکند. احتمالاً با رئیس جمهور شدن هاشمی او میانداری خواهد شد بین اصلاح طلب ها و بنیادگرا ها و ترجیح خواهد داد بجای درگیر شدن با خامنه ای منتظر مرگ او بشود و امیدوار باشد که خودش زودتر نمیرد. رفسنجانی و خاتمی به بقای جمهوری اسلامی با تمام ویژگی های آن ایمان دارند و مشکل میتوان تصور کرد که از آنها بهره ای بنیادی برای سکولار دمکراتها و ملیگراها حاصل شود.

دولتی ها به رهبری احمدی نژاد با عمود خیمه اسلام سیاسی یا ولایت خامنه ای درگیر شده اند و همچنین ارکان توانائی سیاسی او را زیر پرسش برده اند مانند دادگستری اسلامی و سیاست خارجی و دیگر کارکردهای دولت که خامنه ای از اختیار دولت خارج کرده است و در اختیار خود گرفته است. از همه مهمتر دیدگاه اجتماعی دولت احمدی نژاد در مورد بانوان است که در چند مورد نشان داده شده است. از جمله پشتیبانی از شرکت بانوان در تماشای مسابقات ورزشی و در آغوش گرفتن بانوان مصیبت زده برای تسکین دادن آنها، در آغوش گرفتن همسر شاوز رئیس جمهور در گذشته و نزولاً، و همچنین اعلان بی نقشی دولت در تجاوز حزب اللهی ها به حق طرز لباس پوشیدن بانوان در اجتماع که محتوای مخالفت با آنها دارد. احمدی نژاد با بنیادهائی که برای اسلام سیاسی و سنتی غیر قابل تغییر است بی اعتنائی کرده و نوعی سکولاریسم از خود نشان داده است. ملی گرایی ایرانی دولت در برابر اسلام گرایی فقهانی ها و حکومت جهت دیگری است که دولتی های احمدی نژاد برای پیروزی به آن متکی هستند. اصلاح طلب ها بیشتر در کار تحمیل ملی گرایی ایرانی هستند تا تأیید آن که در تناقض با رژیم جمهوری اسلامی است.

انسجام اسلام سیاسی و حزب الله با گرد آمدن بدور ولایت فقیه یا عمود خیمه اسلام سیاسی امکان پذیر شده است. و دولت انتخابی آینده ای پیروز خواهد شد که با توانائی های سیاسی دیکتاتورانه ولایت فقیه مبارزه کند. اصلاح طلب ها و رفسنجانی بطور قطع با ساختار دیکتاتورمابانه ولایت فقیه وارد مبارزه نخواهند شد و به فقیه اجازه خواهند داد که هر وقت میخواد جلوی آنها را بگیرد چون سابقه چنین کاری را ندارند و همچنین حرفی از آن نمیزنند. لیکن دولتی ها و احمدی نژاد برای تضمین آینده خود ناچارند با ولایت فقیه بطور جدی وارد مبارزه شوند چون آنها سابقه آنها دارند و همچنین چنین جاه طلبی را دارند و کنار گذاشتن سروران اسلام سیاسی را در جهت منافع خود میبینند. در صورتیکه رفسنجانی و خاتمی جزئی از روحانیان اسلام سیاسی هستند که برای سروری سیاسی اسلام سیاسی مبارزه میکنند.

این پرسش به ما خود را به سختی تحمیل میکند که سکولارهای ایران چگونه قابل شناسائی هستند و چرا تنها آنها هستند که میتوانند انبوه مردم ایران را به پای صندوق های رأی گیری بیاورند یا صندوق های رأی گیری را آنچنان متروک کنند که به تابوت حکومت اسلامی تبدیل شود. سکولارها در کلیت خود فرزندان مردم نسل انقلاب متجدد مشروطیت هستند و اجتماع متجدد ایران را تا انقلاب اسلامی با مدارا و مبارزه کردن با پهلوی ها ساخته اند. تشتت و بیراهه های سیاسی که آنها انتخاب کردند سرانجام منجر به پیروزی اسلام سیاسی بر ایران شد. این کج روندگان سیاسی چه بخشهای سیاسی هستند؟ کمونیست ها و ملی مذهبی ها یا حزب توده و نهضت

آزادی ها، ارانی ها و بازرگان ها، اولین کج روندگان سیاسی هستند که سنت دور شدن از قوانین درخشان انقلاب مشروطیت و منافع ملی را یکی با قاجار زاده های اشرافیش با دنبال کردن از محمد علی شاه به پای روسیه شوروی ریخت و دیگری بازگشت به مشروعیت را دنبال کرد. آنچه مصدق با ارکان مشروطیت، مجلس، سنا و شاه، از نظر خود برای ملی کردن نفت انجام داد کج راه سیاسی دیگری بود که بخش سیاسی جداگانه ای از سکولارها را بسوی خود کشید. یک نیروی سیاسی بدون سازمان سکولار دمکرات برای پرهیز از این نیروهای سیاسی بیراهه رو با حکومت دیکتاتوری لیکن امروزی و مترقی پهلوی ها همکاری و مدارا کرد. و در انقلاب اسلامی به گرد آخرین نخست وزیر حکومت مشروطه دکتر بختیار متشکل شد و اقدام به تلاش مایوسانه ای برای نجات ایران کرد. نیروی سیاسی پادشاهی خواهی به آن ترتیب که در گذشته بود نیز بخش دیگر اجتماع سکولار را تشکیل میدهد. این مجموعه سیاسی سکولار ایران است که بخش قابل ملاحظه آن با وجود مذهبی بودن معتقد به جدائی مسجد از دولت هستند. چنگانگی سیاسی در میان این سکولارها همانطور که علت اساسی حاکم شدن حزب الله به مردم ایران شد دلیل بنیادی برای ادامه حکومت اسلام سیاسی است.

شاید ادعا شود که اجتماع مردم ایران سکولار نیست و ارتباطش با انقلاب دمکراسی خواه مشروطه بریده شده است. در اینصورت ما چگونه میتوانیم مهاجرت میلیونی مردم ایران را با تمام عشقی که به میهن خود دارند به کشورهای دمکراسی جهان توضیح دهیم. شاید گفته شود این مهاجرت ها علت اقتصادی دارد لیکن ما میدانیم اکثریت مهاجرت کنندگان از شرایط پولی خوبی برخوردار هستند. و یا اینکه چگونه است که منقدین و کسانیکه میخواهند در برابر حکومت اسلامی به ایستند حتی آنها که دستشان را در خون مردم ایران شسته اند، موسوی، کربوبی، رفسنجانی، با برگشتن از حکومت از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار میشوند. غیر از نیروی مردمی سکولار و متجدد چه نیروئی اراده ایستادن در برابر حکومت اسلامی را دارد؟

نیروهای سکولار به دلیل ویژگی های خاص خود شدت مخالفتشان با حکومت اسلامی متفاوت است و حتی در مواردی به ادامه زندگی حکومت اسلامی علاقمندند. سکولارهای کمونیست ضد امپریالیست و کم و بیش طرفدار الیکارشی روسیه و یا چین کمونیست با گرفتن امتیازات معینی آماده اند برای حکومت اسلامی و بقای ولایت فقیه جانفشانی کنند و به سنت مسموم کردن ذهن تحصیل کرده ها از زمان رضا شاه ادامه دهند. اصلاح طلبان اسلام سیاسی دمکراسی خواه و طرفدار حقوق بشر بویژه بخشی که در خارج است، و آنها را میتوان به چلبی های ضد خشونت با جمهوری اسلامی تشبیه کرد بخاطر نفوذی که در رادیو فردا و نهاد های آموزشی آمریکا و اروپا دارند، هنوز از امامزاده اسلام سیاسی قطع امید نکرده اند و دگرپرسی شان تمام نشده است و به شخصیت های حکومت اسلامی دل بستگی دارند. ملی مذهبی ها و مصدقی ها بعلمت نفرت خود از غرب و ادبیات شکل گرفته ضد استعماری غربی خود هنوز نیم نگاهی به حکومت اسلامی دارند و در اردوگاه اصلاح طلبان آن جای دارند. سکولار دمکرات ها و پادشاهی خواهان تنها نیروهای سیاسی هستند که پرچم سکولاریسم و دمکراسی را بدون هر گونه وابستگی به انقلاب 57 افراشته اند.

وزنه تعیین کنند رأی اکثریت سکولار ایران بسوی کاندیدائی می رود که بنیاد جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دهد و دروازه آزادی سیاسی و اجتماعی را هر چند اندک باز کند تا مردم بتوانند زنجیرهای بردگی اسلامی را که دست و پای آنها را بسته است باز کنند.